



مقایسه باز نمود عواطف و استعاره‌های مفهومی در زبان ناشنویان و شنوایان بالغ

سارا موسوی نسب^۱

فریده حق بین^۲

چکیده

در مقاله حاضر باز نمود استعاره مفهومی به‌ویژه استعاره عشق در زبان ناشنویان و تفاوت‌های آن با فارسی زبانان شنوا مورد بررسی قرار گرفته است. به این منظور با ۲۸ ناشنوا حول محور احساسات و روابط عاشقانه مصاحبه انجام شد. به‌منظور دستیابی به یک جامعه آماری گسترده که دربرگیرنده محدوده وسیعی از پراکندگی سنی، فرهنگی، اعتقادی و سایر موارد مشابه جامعه ناشنویان کشور باشد، مصاحبه‌شوندگان از طرق مختلف از جمله کانون زبان ناشنویان تهران، سایت‌های اینترنتی متعلق به جامعه ناشنویان و معرفی از طریق مراکز بهزیستی شناسایی و پس از کسب اجازه مصاحبه شدند. در انتها چگونگی ساخت و دامنه استفاده از استعاره‌های مفهومی عشق، بین فارسی زبانان شنوا و زبان اشاره طبیعی ایرانی بر مبنای قلمروهای متعارف مبدأ کووچش در فرآیند استعاره‌سازی مورد مقایسه قرار گرفتند. نتایج تحقیق حاضر وجود استعاره در زبان اشاره طبیعی ناشنویان را مورد تأیید قرار داده و نشان می‌دهد که اگر چه به‌طور کلی دامنه ساخت و استفاده از استعاره نزد ناشنویان نسبت به فارسی زبانان شنوا محدودتر است، اما در برخی قلمروها از جمله مواردی که از ظرفیت‌های زیستی بدن انسان و تجربه‌های جسمانی نشأت گرفته‌اند، استعاره مفهومی عشق در اشاره‌های زبان اشاره طبیعی به‌طور گسترده توسط ناشنویان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جامعه آماری مورد بررسی به‌عنوان نمونه قلمروهای ماده خوراکی، برتری اجتماعی و جنون - دیوانگی به ترتیب ۸۰، ۱۷ و ۳۳ درصد بیشتر از قلمرو شنوایان مشاهده شدند.

کلیدواژه‌ها: نظریه استعاره مفهومی، استعاره عشق، زبان اشاره ایرانی، زبان اشاره طبیعی.

✉ saramousavinasab@yahoo.com

۱- کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)

✉ fhaghbin@alzahra.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۴

مقدمه

استعاره از مفاهیم بسیار پراهمیت در زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود به این ترتیب در رویکرد شناختی استعاره عنصری بنیادی و اساسی در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج آدمی است (لیکاف، ۱۹۸۰). زبان‌شناسی شناختی بر این اندیشه استوار است که استعاره به زبان روزمره وارد می‌شود و کمتر کسی است که از شکل‌های مختلف استعاره در مکالمه روزمره استفاده نکند. در نتیجه ما می‌توانیم مفاهیم انتزاعی همچون خشم، عشق، نفرت و سایر موارد مشابه را در قالب تصورات فیزیکی و ملموس و به‌شيوهای استعاری بیان کنیم. در چهارچوب نظریه شناختی استعاره (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف، ۱۹۸۷) استعاره‌های احساسی^۱ یکی از حوزه‌های مهم تحقیقاتی به‌شمار می‌روند. از جمله مفاهیم احساسی و انتزاعی که برای بیان آن چاره‌ای جز استفاده از استعاره نداریم قلمرو «عشق» است. زبان عشق بسیار پیچیده است. علی‌رغم اینکه عشق یک تجربه جهانی است، اما نحوه بیان آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از کشوری به کشور دیگر و یا حتی از فردی به فرد دیگر متفاوت است. با توجه به اهمیت موضوع تحقیقات مختلفی در خصوص استعاره و به ویژه قلمرو عشق صورت پذیرفته است.

روحی (۱۳۸۷) با بررسی استعاره‌های احساسات، کاربرد استعاری هفت احساس مختلف یعنی عشق، غم، شادی، نفرت، نگرانی، خشم و ترس در زبان فارسی را در چارچوب نظری لیکاف مورد بررسی قرار می‌دهد. داده‌های این پژوهش برگرفته از متن‌های معاصر فارسی (۳ رمان، ۱ داستان و ۶ مجموعه داستان) است. ابتدا استعاره‌های احساسات از این متن‌ها استخراج شده، سپس داده‌های آماری برای آنها ارائه گردیده و در نهایت خشم به‌عنوان احساسی که در اکثر داستان‌ها بیش‌ترین بسامد را داشته، معرفی شده است. شهرزاد پیرزادمشاک، عبدالرضا پاژخ و عبدالمجید حیاتی (۲۰۱۲) نیز در تحقیقی مشابه به بررسی میزان کاربرد استعاره‌های مفهومی خشم، شادی، غم، ترس و عشق پرداختند. در این پژوهش از میان متون ادبی انگلیسی و فارسی پیکره‌ای با ۷۸۲ عبارت استعاری احساسی استخراج شد و استعاره‌های احساسی در فارسی و انگلیسی تفکیک و مقایسه شد. البته هدف اصلی مقاله نشان‌دادن جهانی بودن استعاره‌های عواطف در دو زبان فارسی و انگلیسی است. در این مقاله در مورد هر احساسی مثال‌هایی از فارسی و انگلیسی آورده شده است. در حوزه بین‌المللی کووچش (۱۹۸۶) در تحقیقی با دامنه بسیار گسترده تلاش نمود تا از ساختار سه مفهوم احساسی پرده بردارد: خشم، غرور و عشق. نتایج بررسی وی نشان می‌دهد که ساختار مفهومی مرتبط با این احساسات شامل چهار بخش می‌شود: (۱) نظام استعاره‌ها، (۲) نظام مجازها، (۳) نظام مفاهیم مربوط^۲ و (۴) مقوله مدل‌های شناختی که یک مدل سرنمون^۴ در مرکز آن جای دارد. این نگاه، مخالف دیدگاه قدرت‌مند ساختار مفاهیم در زبان‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است زیرا بر اساس آن دیدگاه ساختار یک مفهوم بر مبنای تعداد کمی از بخش‌های حسی قرار دارد. وی در ادامه (۱۹۹۱) به بررسی نظام‌مندی از

1. emotional metaphors
2. metonymy
3. related concepts
4. prototypical Model

عشق رمانتیک از منظر زبان‌شناسی می‌پردازد. رویکرد وی بر اساس دیدگاه مفاهیم احساسی کووچش (۱۹۸۶، ۱۹۹۰) است که بیان می‌کند مفاهیم احساسی به‌طور عام و مفهوم عشق به‌طور خاص را می‌توان شامل چهار بخش دانست: نظام استعاره‌ها، نظام مجازها، مجموعه‌ای از مفاهیم مربوط و مجموعه‌ای از مدل‌های شناختی (که یک یا چند مدل سرنمون در مرکز آن جای دارد).

اما مقایسه و بررسی بازنمود عواطف در شنوایان و ناشنوایان و مقایسه آنها با یکدیگر مستلزم شناخت زبان اشاره ناشنوایان نیز است. از نظر تاریخی باید دانست که ظهور زبان‌شناسی سوسوری و تأکید آن بر قراردادی بودن رابطه بین نشانه و مصداق^۱ و تلاش زبان‌شناسی مدرن بر تمایز میان گفتار و زبان باعث شد که توجه به زبان اشاره در مطالعات زبانی کم شود و حتی تا مدتی این دیدگاه غالب شد که ناشنوایان در دنیایی به زبان زندگی می‌کنند. به‌طور مثال بلومفیلد^۲ زبان ناشنوایان را در زمره زبان‌های اشاره‌ای^۳ و ابزارهای ارتباطی غیرزبانی و بی‌اهمیت در حوزه زبان‌شناسی طبقه‌بندی کرده است. در واقع زبان‌شناسان ساختگرا همچون بلومفیلد، ساپیر^۴، یاکوبسن^۵، هاکت^۶ و سوسور^۷ که بر تحلیل‌های آواشناختی تمرکز کرده بودند، ماهیت شنیداری زبان را ویژگی ذاتی آن می‌دانستند. بنابراین تا آغاز دهه ۱۹۶۰ زبان‌شناسی توجهی به زبان اشاره نداشت. حتی با اینکه محققان دریافته بودند که قواعدی بر نظام ارتباطی ناشنوایان حاکم است و این قواعد را مشخص کرده بودند، اما تا زمانی که تقطیع دوگانه در مورد زبان‌های اشاره مطرح نشد، زبان‌شناسان زبان اشاره را زبانی واقعی نمی‌دانستند و تنها نوعی نظام ارتباطی تصویری قلمداد می‌شد (اوویدو^۸، ۲۰۰۴). در نیمه دوم قرن بیستم که مطالعات زبان‌شناسی به سمت مطالعات نحوی و بررسی‌های روان‌شناختی زبان‌شناختی پیش رفت، به تدریج زبان اشاره مورد توجه قرار گرفت. در ۱۹۶۰ ویلیام استوکوک^۹ به توصیف ساختار درونی اشاره‌های زبان اشاره آمریکایی پرداخت و پس از او بود که محققان دیگر نیز با مطالعات خود بر روی زبان‌های اشاره گوناگون دریافته‌اند که زبان‌های اشاره نیز از نظر ساختار پایه‌ای و درونی خود شبیه زبان‌های گفتاری هستند و تفاوت‌های آنها ناشی از روش‌های مختلف بروز این دو نوع زبان است (کلیما و بلوچی^{۱۰}، ۱۹۷۹). امروز محققان معتقدند بسیاری از روش‌شناسی‌های زبان‌شناختی، روش‌های توصیفی و نظریه‌های تحلیلی را که در جریان مطالعات زبان‌های گفتاری به وجود آمده‌اند، می‌توان در بررسی‌های رفتارهای زبانی زبان اشاره هم به کار برد. البته به دلیل تفاوت‌هایی که در مشخصات گفتار و اشاره هست،

1. symbol-referent
2. Bloomfield
3. gesture languages
4. Sapir
5. Jacobson
6. Hockett
7. Saussure
8. Oviedo
9. W. Stokoe
10. Klima & Bellugi

این کار را باید با قید و بندها، تغییرات و ملاحظاتی انجام داد. ویلکاکس^۱ (۲۰۰۰) در ابتدا به بررسی مفهوم استعاره در زبان اشاره می‌پردازد. در این خصوص وی پیکره‌ای از استعاره‌های موجود در زبان اشاره را که توسط ناشنوایان بومی آمریکایی بیان شده بود، جمع‌آوری کرده و اظهار دارد که ناشنوایان برای بیان افکارشان از استعاره استفاده می‌کنند. وی همچنین به بررسی هم‌زمانی و درزمانی در زبان اشاره آمریکایی پرداخته است و به تأثیر چشمگیر فرهنگ بر درک فرد از استعاره و مجاز در زبان اشاره می‌نماید. تای^۲ (۲۰۰۵) نیز بر پایه‌ی مطالعات مندل (۱۹۷۷) و تائوب (۲۰۱۰) هشت ابزار شمایل‌گونه را در زبان اشاره تایوانی تشخیص می‌دهد. این ابزارها عبارتند از (۱) ابزار اشاره مستقیم (۲) ابزار عدد (۳) ابزار شکل (۴) ابزار اندازه (۵) ابزار جزء برای کل (۶) ابزار جایگزینی ابزار زمان و (۸) ابزار مجاز. مارجوری چان و وانگخو^۳ (۲۰۰۹) نیز ابزارهای تعریف شده به وسیله‌ی تای (۲۰۰۵) را پذیرفته و آنها را در زبان اشاره چینی پیاده کرده‌اند. آنها علاوه بر ابزارهای هشگانه‌ی تای، ابزار حرکت را نیز که در دسته‌بندی تائوب وجود دارد به تجزیه و تحلیل خود افزودند. سوتن - اسپنس^۴ (۲۰۱۰) به بررسی استعاره‌های جهت نما در اشعار ناشنوایان می‌پردازد. این مقاله به روش‌هایی که ناشنوایان از فضای اطراف خود برای توصیف هویت شاعر استفاده می‌کنند، اشاره دارد. سخنگویان زبان انگلیسی برای بیان استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های جهت نما از واژه‌های قراردادی استفاده می‌کنند در حالی که زبان اشاره این توانایی را به فرد ناشنوا می‌دهد تا با استفاده از سه محور در فضا مفاهیم را به شیوه بصری بازگو نماید.

در ایران نیز تلاش‌هایی در این خصوص صورت پذیرفته است به‌عنوان نمونه مدرسی و بیجاری (۱۳۸۱) به مطالعه بروی فرهنگ ناشنوایان از دیدگاه انسان‌شناختی و در سه محور فرهنگ مادی، غیرمادی بخش سازمان یافته فرهنگ و تأثیر زبان و شیوه ارتباطی خاص بر این عناصر پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مصنوعات فرهنگی و فناوریانه خاص ناشنوایان از یک سو موجب سست‌تر شدن حصارهای اجتماع منزوی ناشنوایان شده و شاخص‌های فرهنگ غیر مادی آنها را کم‌رنگ کرده و از سوی دیگر این وسایل آنها را مستقل‌تر ساخته و از وابستگی‌شان به شنوایان می‌کاهد.

در تکمیل تحقیقات صورت پذیرفته این تحقیق در نظر دارد بازنمود استعاره مفهومی به‌ویژه استعاره عشق را در زبان اشاره ایرانی در قالب شناختی مورد بررسی قرار دهد. متأسفانه درباره‌ی زبان اشاره فارسی هنوز نگرش‌های نادرستی در محافل آموزشی حاکم است و این امر به دلیل کمبود پژوهش در این حوزه است. همچنین به تبع آن مسائل آموزشی ناشنوایان در ایران از جمله مسائل پیچیده‌ای است که طرح پژوهش‌هایی در قلمرو زبان و فرهنگ ناشنوایان می‌تواند به حل این مسائل کمک کند. انجام پژوهش‌هایی در معرفی زبان اشاره می‌تواند کارکردهای واقعی زبان اشاره را که همچون زبان‌های طبیعی دیگر برطرف کننده نیازهای ارتباطی انسان‌هاست، روشن کند و به تدریج زبان اشاره جای خود را در آموزش باز کند.

1. P. Wilcox
2. J. Tai
3. M.Chan, and Xu, W
4. Sutton-Spence

سطح دانش زبان فارسی ناشنوایان در مقایسه با همسالان شنوای خود بسیار پایین است و از آنجا که آنان در جامعه فارسی زبان زندگی می‌کنند، در ارتباط‌های خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند. با درک بهتر زبان و فرهنگ ناشنوایان می‌توان روش‌های مؤثرتری برای آموزش راهکارهایی در زمینه حل مشکلات عاطفی به آنان پیدا کرد. ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی ریشه در نیاز ناشنوایان یا کم شنوایان به برنامه‌های آموزشی در بافت گروهی دارد، برنامه‌هایی که انگیزه ناشنوایان را در برقراری رابطه احساسی با دیگران برانگیخته و همچنین آنها را به داشتن دید و آگاهی وسیعی از جامعه اطرافشان ترغیب نماید. نکته مهم دیگر آن است که زبان اشاره ایرانی یکی از زبان‌های ایرانی امروز است و ضعف تحقیق درباره این زبان ایرانی باید برطرف شود. از این رو جلب توجه زبان‌شناسان به این زبان و شناخت آن دارای اهمیت است.

به‌طور خلاصه این تحقیق در نظر دارد با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی به بازنمود عشق در زبان اشاره پرداخته، عبارت‌های استعاری بیان‌کننده عشق در این زبان را مورد بررسی قرار دهد و از این رهگذر توصیفی از استعاره‌های موجود در زبان اشاره ایرانی ارائه دهد.

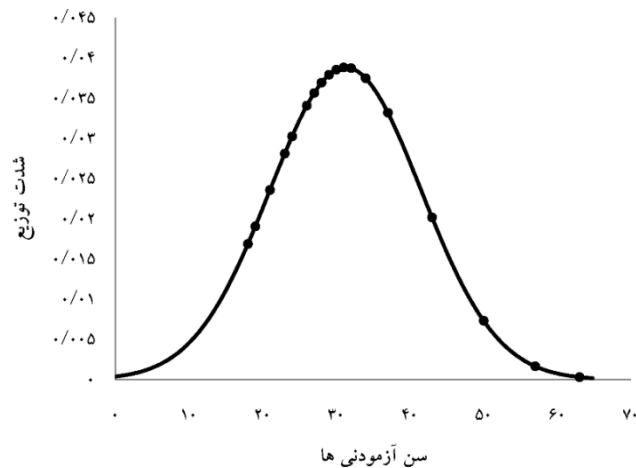
روش تحقیق

یکی از مهمترین فاکتورهایی که می‌تواند بر نتایج تحقیق تأثیرگذار باشد جامعه آماری مورد استفاده است. به منظور دستیابی به یک جامعه آماری گسترده که در برگیرنده محدوده وسیعی از پراکندگی سنی، فرهنگی، اعتقادی و سایر موارد مشابه جامعه ناشنوایان کشور باشد، مصاحبه‌شوندگان از طرق مختلف از جمله کانون زبان ناشنوایان تهران، سایت‌های اینترنتی متعلق به جامعه ناشنوایان و معرفی از طریق مراکز بهزیستی شناسایی و پس از کسب اجازه مصاحبه گردیده‌اند. این امر می‌تواند تا حدی نگرانی‌های موجود در فقدان گستردگی نتایج را که ناشی از عدم جمع‌آوری داده‌ها از کل کشور است مرتفع سازد. به منظور فراهم نمودن شرایط جهت بازنمود استعاره عشق در زبان اشاره ایرانی، از آزمون‌وران به تناسب سن، سطح تحصیلات و شرایط اجتماعی آنها سؤالاتی در خصوص نحوه آشنایی با همسر یا فرد مورد علاقه ایشان، بازگویی خاطراتشان از اولین آشنایی و نحوه بیان احساساتشان مطرح گردید. جهت بالا بردن صحت و کیفیت داده‌های جمع‌آوری شده سعی گردید تا مصاحبه و پرسش طی چندین جلسه صورت پذیرفته تا در حد امکان استرس شرایط مصاحبه نزد آزمون‌ورها کمتر شود. همچنین مکان مصاحبه نیز در اغلب موارد خارج از محیط اداری و به تناسب درخواست آزمون‌ور در منزل آزمونگر، آزمون‌ور و یا دوستان ایشان انتخاب گردید. تصویر برداری از مصاحبه‌شوندگان با یک دوربین ۱۶/۱ مگاپیکسلی صورت پذیرفته که پس از انتقال بر روی رایانه و حذف بخش‌های نامربوط در حدود ۵ ساعات مصاحبه تصویری به‌دست آمده است. به منظور نمایش نشانه‌های به‌دست آمده بخشی از قطعات ویدیویی به تصاویر تبدیل و برای نمایش در ادامه ارائه شده است.

۱. توزیع جامعه آماری

در تحقیق حاضر از ۲۸ دانشجو مصاحبه گرفته شده که نتایج ۱۰ مورد به طور کامل علاوه بر مصاحبه، مورد ضبط و ثبت تصویری نیز قرار گرفته‌اند. نوجوانان ناشنوا، به دلیل تعامل بیشتر با محیط‌های نوشتاری از جمله اینترنت، به ساخت استعاره‌های نو تحت تأثیر زبان فارسی می‌پردازند، لذا در این پژوهش افرادی که در این گستره سنی بودند، به میزان کمتری مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

به منظور نمایش بهتر توزیع جمعیت آزمودنی‌ها، تابع توزیع نرمال مصاحبه‌شوندگان در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. شایان ذکر است تابع نرمال، نمایانگر توزیع آماری داده‌ها بوده و سهمی شکل است. خصوصیت این منحنی این است که پراکندگی داده‌ها در نزدیکی رأس این منحنی حداکثر بوده و با دور شدن از رأس به طرفین، پراکندگی داده‌ها کاهش می‌یابد. همچنین، مقدار متوسط بسیار نزدیک به رأس می‌باشد.



شکل ۱: تابع توزیع نرمال سن افراد مصاحبه‌شونده

منحنی تابع نرمال از معادله ۱ استخراج می‌شود که در آن P_i متغیر i ام μ_i میانگین داده‌ها برای متغیر i ام و σ_i انحراف معیار است که از رابطه ۲-۴ محاسبه می‌شود.

$$N(P_i) = \frac{1}{\sqrt{2\pi\sigma_i}} \exp\left(-\frac{(P_i - \mu_i)^2}{2\sigma_i^2}\right) \quad (1)$$

$$\sigma_k = \sqrt{\frac{1}{N} \sum_{i=1}^N (X_i - \mu_k)^2} \quad (2)$$

همان‌طور که از شکل شماره ۱ مشخص است کمترین سن مصاحبه‌شوندگان ۱۹ سال و مسن‌ترین آنها فردی ۶۳ ساله است. منحنی مزبور نشان می‌دهد که بیشترین تراکم سنی مربوط به بازه ۲۷ تا ۳۳ ساله است. شایان ذکر است به لحاظ جنسیتی از ۲۸ مصاحبه‌شونده ۱۵ نفر خانم و ۱۳ نفر آقا می‌باشند. از منظر تحصیلی نیز مصاحبه‌شوندگان به چهار بخش بی‌سواد تا تحصیلات ابتدایی، راهنمایی تا زیر دیپلم، دیپلم و تحصیلات آکادمیک تقسیم‌بندی شده که نتایج حاکی از فراوانی ۵۴ درصدی (۱۵ نفر) افراد با مدرک دیپلم در مقایسه با سایر سطوح تحصیلی است. گروه تحصیلاتی بی‌سواد تا تحصیلات ابتدایی و تحصیلات آکادمیک با فراوانی به ترتیب ۱۴ و ۱۰ درصد (۴ و ۳ نفر) کمترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و گروه تحصیلی راهنمایی تا زیر دیپلم نیز مشتمل بر ۱۰ درصد اعضا (۶ نفر) می‌باشد.

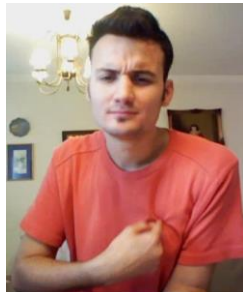
۲. روش گردآوری داده‌ها

داده‌های این تحقیق از طریق ضبط فیلم و مصاحبه با ناشنوایان به‌دست آمد. محتوای فیلم‌های تهیه شده، صحبت‌های طبیعی ناشنوایان در پاسخ به سؤالات مطرح شده حول محور احساسات و روابط عاشقانه افراد بوده است. بدین ترتیب که ناشنوایان شرکت‌کننده به‌صورت انفرادی در مقابل دوربین خاطرات خود را بازگو می‌کردند. سپس در بسیاری از موارد به ناچار از نظام نوشتاری فارسی برای بیان واژگان و جملات زبان اشاره استفاده شده است. زیرا زبان اشاره نظام نوشتاری ندارد و هنوز روش استاندارد و فراگیری برای نوشتن جملات زبان‌های اشاره وجود ندارد. در مقالات و کتاب‌هایی هم که درباره زبان‌های اشاره آمریکایی، انگلیسی، ایتالیایی و... نوشته شده‌اند، از نظام نوشتاری زبان‌های گفتاری برای نوشتن زبان اشاره استفاده شده است. اما برای تمایز قائل‌شدن میان واژگان فارسی و اشاره‌های زبان اشاره، از حروف بزرگ و فاصله بین آنها برای نشان دادن اشاره‌ها استفاده شده است. لازم به ذکر است که روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به شیوه توصیفی است.

مقایسه و بررسی قلمروهای متعارف مبدأ

همان‌طور که پیشتر ذکر شد در استعاره از دیدگاه شناختی به حوزه‌های مبدأیی قائل هستیم تا از رهگذر آنها مفهوم‌های انتزاعی در چارچوب مفاهیم ملموس‌تر درک شود. در تحقیق حاضر برای درک مفهوم عشق در زبان اشاره طبیعی، رویکرد کووچش به استعاره احساس مبنای طبقه‌بندی اشاره‌های آزمون‌ورها قرار گرفته است. به منظور مقایسه‌ای بین بازنمود استعاره عشق بین جامعه آماری فارسی‌زبانان شنوا و ناشنوا پس از ارائه نمونه استعاره‌های مورد استفاده در اشاره‌های طبیعی ناشنوایان، موارد مشاهده شده در حوزه مشابه در فارسی‌زبانان شنوا بر مبنای تحقیق ملکیان (۱۳۹۱) ارائه گردیده است. در ادامه برخی از این استعاره‌ها ارائه شده‌اند. برای استعاره‌های بیشتر به پایان‌نامه موسوی نسب (۱۳۹۴) مراجعه شود.

- عشق مالکیت است.

۱. قل ب^۱ - م ن.

۲. م ا ل - م ن.



۳. ن ف س - ک ش ی د
 ۲.
 (ن ف س - م ن)

در عبارت‌های بالا معشوق بخشی از وجود عاشق فرض شده است و همچنین در مثال‌های (۱) و (۲) قلمرو اعضای بدن نیز دیده می‌شود. جهت مقایسه در جدول شماره ۱، موارد مشاهده شده در قلمرو مالکیت بین آزمون‌ورهای فارسی زبان شنوا و ناشنوا ارائه شده‌اند.

۱. glossing به‌گونه‌ی نوشتاری زبان اشاره اطلاق می‌شود که در این حالت اشاره‌ها با حروف بزرگ نمایش داده می‌شوند. و بیانگر این واقعیت است که معادل عبارت‌های اشاری در زبان مقصد وجود ندارد.

۲. نشانه‌های تصریف در زبان اشاره ایرانی دیده نمی‌شود. اما این به این معنا نیست که ناشنویان مفهوم زمان را درک نمی‌کنند.

جدول ۱: مقایسه مثال‌های استفاده شده استعاری در قلمرو مالکیت بین فارسی زبان شنوا و ناشنوا

استعاره در زبان فارسی	استعاره در زبان اشاره طبیعی	قلمرو مبدأ
۱- قلبی ۲- جیگر می ۳- چون منی ۴- هستی منی. ۵- روح منی. ۶- نفس منی. ۷- همه وجود می. ۸- عمر می. ۹- زندگی منی.	۱- ق ل ب- م ن ۲- م ا ل- م ن ۳- ن ف س- م ن	مالکیت

- عشق ماده خوراکی (لذیذ یا شیرین) است.



۱. ج ی گ ر- خ و ر د ن.



۲. ج ی گ ر- س ی
خ/ک ب ا ب/خ و ر د ن.



۳. آب- ده ا ن.



۴. گوش ت-خ وردن.



۵. خ وردن/ بل ا/
پای ی ن.



۶. ع سل / م ر ب ا



۷. خ و اس ت ن.





۸. ش ی ری ن.



۹. ل ی س- ز د ن.

در مثال ۱ و ۲ قلمرو اعضای بدن دیده می‌شود. همچنین در مثال ۷ معشوق ماده خوراکی فرض شده است و این اشاره‌ها با مالیدن شکم یا دست‌ها همراه است. به‌منظور مقایسه، در جدول شماره ۲، موارد مشاهده شده در قلمرو ماده خوراکی بین آزمون‌ورهای فارسی زبان شنوا و ناشنوا ارائه شده‌اند.

جدول ۲: مقایسه مثال‌های استفاده شده استعاری در قلمرو ماده خوراکی

بین فارسی زبان شنوا و ناشنوا

قلمرو مبدا	استعاره در زبان اشاره طبیعی	استعاره در زبان فارسی
ماده خوراکی	۱- ج ی گ- ر- خ و ر د ن	۱- شیرینم
	۲- ج ی گ ر- س ی خ/ ک ب ا ب / خ و ر	۲- قند عسلمی/ عسلمی
	د ن	۳- جیگرتو بخورم
	۳- آب- ده ا ن	۴- باب دندان
	۴- گ و ش ت- خ و ر د ن.	۵- آب از لب و لوجه آدم سرازیر میشه
	۵- خ و ر د ن/ ب ل / ا پ ای ی ن	
	۶- ع س ل / م ر ب ا	
	۷- خ و ا س ت ن	
	۸- ش ی ری ن	
۹- ل ی س- ز د ن		

- عشق ارتباط قوی است. (اتصال)



۱. قل ب م ن - او - چ س ب.



۲. قل ب م ن - او - وصل.



۳. با هم بودن.



۴. وابست ه-ش دن.



۵. همه جا - رفتن.



ع ر اس ام اس - ا ش ت ی ا ق.

در مثال‌های بالا نبود فاصله فیزیکی بین دست‌ها که نمایانگر عاشق و معشوق هستند به وضوح دیده می‌شود. در جدول شماره ۳، مورد مشاهده شده در قلمرو /ارتباط قوی بین آزمون‌ورهای فارسی زبان شنوا و ناشنوا مقایسه شده است.

جدول ۳: مقایسه مثال‌های استفاده شده استعاری در قلمرو ارتباط قوی بین فارسی زبان شنوا و ناشنوا

قلمرو مبدأ	استعاره در زبان اشاره طبیعی	استعاره در زبان فارسی
ارتباط قوی	۱. ق ل ب م ن - ا و - چ س ب. ۲. ق ل ب م ن - ا و - و ص ل. ۳. ب ا ه م ب و د ن. ۴. و ا ب س ت ه - ش د ن. ۵. ه م ه ج ا - ر ف ت ن. ع ر اس ام اس - ا ش ت ی ا ق.	موردی مشاهده نگردید.

بر مبنای طبقه‌بندی قلمروهای متعارف استعاره عشق در پایان‌نامه ملکیان (۱۳۹۱) جادوگر و حقه‌باز نیز در قسمت نیروها قرار گرفتند. گمراهی نیز با این توجیه که در نتیجه نیروی ذهنی ایجاد می‌شود، در همین مجموعه قرار گرفت. همچنین قلمرو مالکیت و پرستش نوعی نیرو فرض شده است زیرا به‌سختی می‌توان جای مناسبی برای آنها در این مجموعه یافت. در جدول شماره ۴ مقایسه‌ای بین قلمروهای متعارف استعاره عشق در مدل کووچش با زبان فارسی و زبان اشاره طبیعی ارائه شده است.

جدول ۴: مطابقت قلمروهای مبدأ استعاره عشق در مدل کووچش با زبان فارسی

و زبان اشاره طبیعی

قلمروهای متعارف استعاره عشق		
قلمروهای مبدأ کووچش	قلمروهای مبدأ در زبان فارسی	قلمروهای مبدأ در زبان اشاره طبیعی
اعضای بدن		
سلامتی و بیماری	جنون / دیوانگی مردن / نابودی	جنون / دیوانگی مردن / نابودی
حیوانات	رام‌بودن / اهلی‌بودن	رام‌بودن / اهلی‌بودن

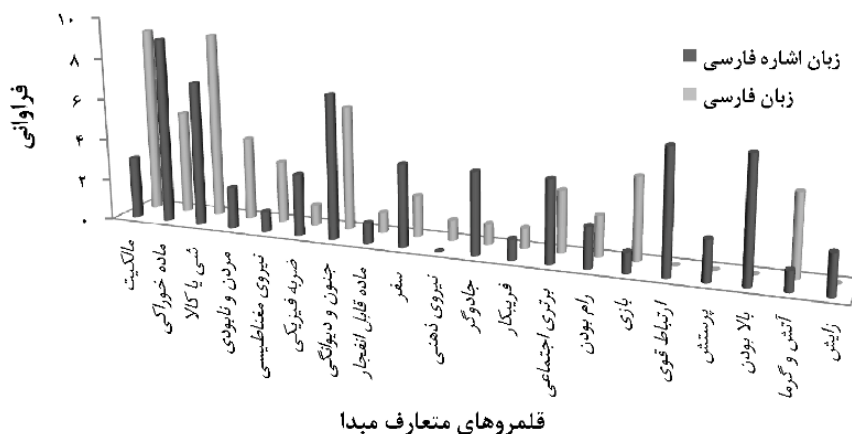
قلمروهای متعارف استعاره عشق		
قلمروهای مبدأ کووچش	قلمروهای مبدأ در زبان فارسی	قلمروهای مبدأ در زبان اشاره طبیعی
گیاهان		
ساختمان و بناها		
ابزار و ماشین‌آلات		
ورزش و بازی‌ها	بازی	بازی
پول و معاملات اقتصادی	کالا / شیء باارزش	کالا / شیء باارزش
آشپزی و غذا	ماده خوراکی (لذیذ یا شیرین)	ماده خوراکی (لذیذ یا شیرین)
گرما و سرما	آتش / گرما	گرما
تاریکی و روشنایی		
نیروها	نیروی مغناطیسی ماده قابل انفجار جادوگر حقیقه‌باز / فریب‌کار برتری اجتماعی نیروی ذهنی گمراهی / سردرگمی مالکیت مانع	نیروی مغناطیسی ضربه فیزیکی* ماده قابل انفجار جادوگر حقیقه‌باز / فریب‌کار برتری اجتماعی مالکیت پرستش* ارتباط قوی / اتصال*
حرکت و جهت	سفر	سفر بالارفتن / پرواز کردن*

* در قلمروهای ۱- عشق ضربه فیزیکی است ۲- عشق پرستش است ۳- عشق بالارفتن / پرواز کردن است و ۴- عشق ارتباط قوی / اتصال است، موردی در زبان فارسی یافت نشده است. این بدان معنا نیست که این قلمروها در زبان فارسی کاربرد ندارد. اما از آنجاکه تحلیل بر روی ۶۲ عبارت استعاری عشق در زبان فارسی مبنای مقایسه بوده است، بخش مربوط به این قلمروها خالی مانده است.

بررسی نتایج

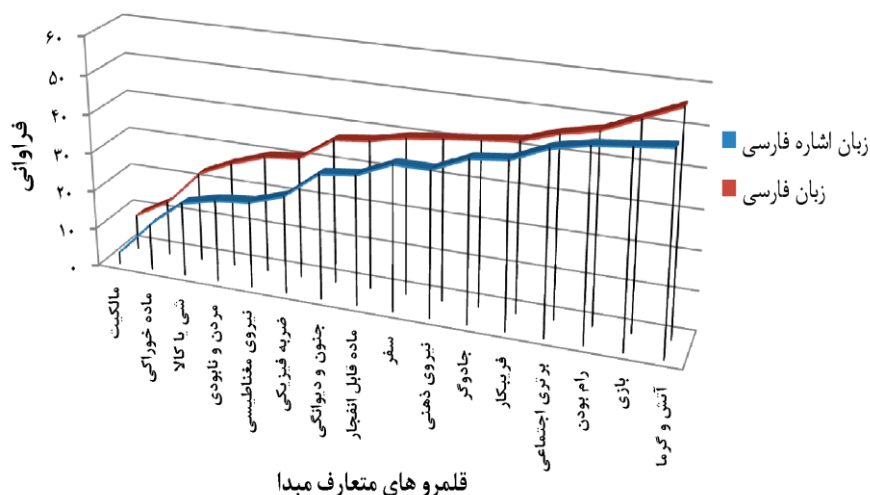
نتایج بررسی‌های صورت پذیرفته در پژوهش حاضر که از طریق فراهم آوردن شرایط ابزار احساس عشق در ناشنویان فارسی زبان و ضبط اشاره‌های آنها صورت پذیرفت نشان می‌دهد که استعاره در زبان اشاره طبیعی بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از شیوه معمول مفهوم‌سازی جهان توسط آنها است. اگر چه به‌طور کلی در خصوص استفاده از استعاره و به‌طور ویژه در قلمرو عشق گستره استفاده از اشاره‌های استعاری محدودتر از فارسی‌زبانان شناخته شده است اما بر خلاف فرضیه پژوهش پایان‌نامه، مبنی بر محدودتر بودن آن در کلیه قلمروها، می‌بایست اذعان نمود که در برخی از قلمروها، میزان استفاده از استعاره در جملات آزمون‌وران ناشنوا در

مقایسه با فارسی زبانان شنوا بیشتر است. به‌عنوان مثال می‌توان به استعاره عشق ماده خوراکی است اشاره نمود که به شکل‌های مختلف از سوی مصاحبه‌شوندگان ناشنوا مورد استفاده قرار گرفته که فراوانی بیشتری را در مقایسه با فارسی زبانان شنوا نشان می‌دهد. در شکل شماره ۲ مقایسه کمی بین فراوانی استعاره‌های مفهومی عشق بر مبنای نظریه کووچس (۲۰۰۲) ارائه گردیده است.



نمودار ۲: مقایسه کمی بین هر یک از قلمروهای مبدأ استعاره‌های مفهومی عشق بر مبنای نظریه کووچس (۲۰۰۲) بین فارسی‌زبانان شنوا و ناشنوا

همچنین شکل بالا نشان می‌دهد که هیچ یک از افراد مصاحبه‌شونده شنوا از قلمروهای ارتباط قوی و پرستش استفاده نکرده‌اند درحالی که ناشنویان به ترتیب ۶ و ۲ بار استعاره‌های فوق‌الذکر را در قلمروهای مزبور استفاده کرده‌اند. این مشاهده عملاً فرضیه پرسش اول را به چالش کشیده و نشان می‌دهد که هر از گاهی ناشنویان در برخی حوزه‌ها به‌طور گسترده از استعاره برای بیان مفاهیم انتزاعی استفاده می‌نمایند. در شکل شماره ۳ نیز استعاره‌های مفهومی عشق به‌صورت کمی بین اشاره‌های ناشنویان و فارسی زبانان شنوا مقایسه شده است. این جدول نیز به نوعی تأیید مفهوم مطرح شده بالا در خصوص میزان استعاره مورد استفاده بین دو گروه مزبور است. شایان ذکر است اگر چه از منظر کمی تعداد استعاره عشق مورد استفاده در شنویان فارسی زبان تفاوت فاحشی با ناشنویان ندارد اما می‌بایست به این نکته اشاره نمود که دامنه واژگان استفاده شده در بین شنویان به مراتب گسترده‌تر از ناشنویان بود.



نمودار ۳: مقایسه کمی بین فراوانی تجمعی استعاره‌های مفهومی عشق بر مبنای نظریه کووچش (۲۰۰۲) بین فارسی زبانان شنوا و ناشنوا

لازم به ذکر است با توجه به اینکه اطلاعات ارائه شده در خصوص مصاحبه‌شوندگان شنوا از مرجع ملکیان (۱۳۹۱) استفاده شده است لذا دستیابی به اطلاعات دقیقی همچون نحوه انجام مصاحبه، تعداد، فرهنگ، سن و سطح سواد افراد مصاحبه‌شونده، جزئیات مکانی محل مصاحبه و سایر موارد مشابه، میسر نبود. این امر ممکن است نتیجه‌گیری و مقایسه کلی ارائه شده در بالا را با محدودیت‌هایی همراه سازد که می‌بایست مدنظر قرار گیرد.

نتایج به‌دست آمده که حاکی از تفاوت میان استعاره‌سازی در زبان اشاره طبیعی با زبان فارسی بود، درستی فرضیه دوم را به خوبی تأیید می‌کند. با بررسی اشاره‌های زبان اشاره طبیعی مشخص گردید که حوزه‌های مبدأ متعارف و معمول نزد ناشنوایان برای مفهومی ساختن احساس عشق و دیگر حوزه‌های انتزاعی در مقایسه با فارسی زبانان شنوا اغلب مبتنی بر تجربه فیزیکی آنها از دنیای پیرامونشان است. به این معنا که خلاقیت در ایجاد ارتباط بین دو حوزه مبدأ و مقصد به‌طرز چشمگیری محدودتر از همتای فارسی زبان شنوای خود است.

تفاوت مشهود دیگر میان استعاره‌های مورد استفاده اشاره‌های طبیعی ناشنوایان و زبان فارسی در این است که گرچه تمامی این مفاهیم استعاری هستند اما وجه شمایلی استعاره‌ها را نمی‌توان از یاد برد. به این معنا که هر واحد اشاری برای بیان مفاهیم انتزاعی از واحدهای ملموس استفاده می‌کند. به تعبیر دیگر عبارت‌های قراردادی استعاری که تحت تأثیر محیط پیرامون فرد به زبان فارسی راه پیدا کرده‌اند به ندرت در زبان اشاره یافت می‌شوند. در این خصوص می‌توان موارد بسیاری را در زبان اشاره طبیعی مثال زد که در آن هستموند فیزیکی نمایانگر خودش است و ارتباط معنا داری بین ساختار واحد اشاری و مرجع آن مفهوم دیده می‌شود.

تفاوت دیگری که در بیان احساس عشق در زبان اشاره طبیعی ایرانی در مقایسه با زبان فارسی مشاهده شد، حضور چشمگیر مجاز مفهومی^۱ در میان اشاره‌های ناشنویان بود که به باور کووچش (۲۰۰۰) اساس شکل‌گیری بسیاری از عبارات استعاری در زبان، مجاز بوده است. مجاز مفهومی بر خلاف استعاره مفهومی، شامل یک حوزه شناختی است که دسترسی ذهن به آن حوزه را از طریق بخشی از همان حوزه فراهم می‌کند (کووچش، ۲۰۰۰). براساس مجاورت دو پدیده در کنار یکدیگر، به مرور شباهتی میان آنها ایجاد می‌شود و بیان آن پدیده‌ها شکل استعاری به خود می‌گیرد. انگیزه ایجاد شده، تنها زبانی نیست بلکه فیزیکی نیز قلمداد می‌شود بدین معنا که نشان می‌دهد برخی از جنبه‌های فیزیکی بدن درگیر در احساسات هستند. این جنبه‌های فیزیکی را می‌توان به دو دسته رفتاری^۲ و فیزیولوژیکی^۳ تقسیم نمود.

نتیجه‌گیری

به کمک مصاحبه با یک جامعه آماری گسترده از ناشنویان باز نمود استعاره مفهومی به‌ویژه استعاره عشق در زبان ناشنویان و تفاوت‌های آن با فارسی‌زبانان شنوا مورد بررسی قرار گرفته و چگونگی ساخت و دامنه استفاده از استعاره‌های مفهومی عشق، بین فارسی‌زبانان شنوا و زبان اشاره طبیعی ایرانی بر مبنای قلمروهای متعارف مبدأ کووچش در فرآیند استعاره‌سازی مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج به‌دست آمده نشان داد نه تنها استعاره در زبان اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه در برخی از حوزه‌ها به‌ویژه آنهایی که در ارتباط با ظرفیت‌های زیستی بدن انسان و تجربه‌های جسمانی است میزان استفاده گاه بیشتر از شنویان است.

منابع

- مدرسی، یحیی و بیجاری، مریم (۱۳۸۱)، «زبان و فرهنگ ناشنویان تهرانی»: نامه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ملکیان، معصومه (۱۳۹۱)، بررسی کاربرد استعاره احساس در گفتار روزمره: مطالعه موردی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه الزهرا.
- موسوی نسب، سارا (۱۳۹۴)، باز نمود عواطف و استعاره‌های مفهومی در زبان ناشنویان بالغ در مقایسه با شنویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا تهران.
- روحی، مه‌ری (۱۳۸۷)، بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی همدان.

1. conceptual metonymy
2. behavioral
3. physiological

- Chan, Marjorie K. M. and Xu, W. (2009). "Modality effects revisited: iconicity in Chinese sign language", In James H-Y. Tai and Jane Tsay, (Eds.), *Taiwan Sign Language and Beyond*, pp. 49-81. The Taiwan Institute for the Humanities National Chung Cheng University.
- Mandel, M. (1977). "Iconic devices in American sign language", In Lynn A. Friedman, (ed.), *On the Other, Hand* pp. 57-107. London: Academic Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson, (1980a). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: Chicago University press.
- Lakoff, G. and M. Johnson, (1980b). "Conceptual metaphor in everyday language". In *Journal of Philosophy*. 77/8.453-486.
- Lakoff, G., (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G, Kövecses, Z, (1987). "The cognitive model of anger inherent in American English". In *Cultural Models in Language and Thought*: ed. Dorothy Holland. Cambridge University Press. 195-221.
- Oviedo, A. (2004). *Classifiers in Venezuelan Sign Language*, Hamburg, Signum.
- Pirzad, S. M, A. Pazhakh, and Hayati A, (2012). "A Comparative Study on Basic Emotion Conceptual Metaphors in English and Persian Literary Texts" *International Education Studies*.
- Klima, E.S. and Bellugi, U. (1979). *The Signs of Language*. Cambridge and London: Harvard University Press.
- Kovecses, Z, (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z, (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kovecses, Z, (2006). *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kovecses, Z, (2008a). "Metaphor and emotion". Ed. R. W., Jr Gibbs. In *Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press. 380-394.
- Kovecses, Z, (2008b). "The conceptual structure of happiness". Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced studies.
- Sutton-Spence, R. and Woll, B. (1999). *The Linguistics of British Sign Language: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tai, J. (2005). "Modality effects: Iconicity in Taiwan sign language", In Dah-an Ho and Ovid J.L.